

طبقه، سیاست، ایدئولوژی

نقدی بر کتاب «طبقه، سیاست و ایدئولوژی در انقلاب ایران»
دکتر محمدرحیم عیوضی

کتابی تحت عنوان «طبقه، سیاست و ایدئولوژی در انقلاب ایران» به قلم دکتر منصور معدل نوشته شده که در سال ۱۳۸۳ محمدسالار کسرائی ترجمه آن را در ایران منتشر کرده است. مقاله زیر که به نقد این کتاب می‌پردازد، موارد متعددی را از نظر محتوایی، شکلی و ویرایشی برمی‌شمارد که در نوع خود قابل توجه هستند. نگاشتن نقد علمی و دقیق بر این گونه آثار حداقل از این مزیت برخوردار است که فعالان عرصه تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی قلم را با احتیاط بیشتر به‌دست گیرند و خود را از نظارت علمی اساتید و خبرگان منصف‌مضمون نیندازند.



هر انقلابی و از جمله انقلاب اسلامی ایران سرشار از محتوا، جهت، هدف و پویایی است. برای فهم پدیده انقلاب، به مثابه یکی از ناب‌ترین و دشوارترین پدیده‌های انسانی، از ابعاد مختلف می‌توان با مساله مواجه شد اما مسلماً ورود به این راه، چالشی عظیم و سخت است؛ چراکه چنین واقعیهایی را به‌سختی می‌توان به قالب نظریه درآورد. شاید بتوان از جمله علل ناکامی نظریه‌ها در پردازش پدیده انقلاب را ناتوانی نظریه‌پردازان دانست. به‌هرحال وقتی یک محقق ترجیح می‌دهد به‌جای آن‌که واقعیتها را مشاهده و درک نماید، به‌هرحومکن آنها را حذف کرده و مورد اغماض قرار دهد، چالش نظریه‌پردازی به‌صورتی فلج‌کننده درمی‌آید.

کتاب «طبقه، سیاست و ایدئولوژی در انقلاب ایران» نوشته دکتر منصور معدل از جمله نمونه‌های ناکام‌مانده در نظریه‌پردازی انقلاب اسلامی ایران است. دشواریهای نگاه از بیرون به موضوعات اجتماعی از یک سو و احساسات تحلیلیگر درخصوص رخداد انقلاب، از جمله عواملی هستند که تحقیق مذکور را از مسیر علمی خارج ساخته‌اند. درواقع

عادت به تکرار شنیده‌ها و دانسته‌های پیشین، همواره شنیدن و دانستن نکات بکر و جدیدی را که تاکنون فرصت یا خواست تأمل درباره آنها به‌دست نیامده دشوار می‌سازد و از این رو درک جدید و به‌تبع آن نظریه‌پردازی حاصل نخواهد شد. نکات و ملاحظات فراوانی درخصوص کتاب دکتر منصور معدل قابل ذکر هستند که موارد زیر از آن جمله‌اند:

۱- معدل (مؤلف کتاب) از «نهاد پادشاهی» سخن گفته (ص ۱۱) درحالی‌که پادشاهی پهلوی قالب «نهادی» نداشت بلکه «شخصی» و «غیرنهادی» و بلکه «ضدنهادی» بود.

۲- وی چارچوب نظری استواری را برای تحقیق خود فراهم نکرده است، به‌طوری‌که در ابتدا سردرگمی وی کاملاً آشکار می‌گردد. توضیح این‌که به نظر او «ایران در اواسط دهه ۱۹۷۰ با مشکلات اقتصادی مواجه شد. دیری نگذشت که این مشکلات به‌صورت یک بحران عمده انقلابی درآمد» (ص ۱۱) باین‌وجود در چند خط بعد نوشته است: «... این واقعیت که ایران پیش از انقلاب اصولاً درگیر بحران اقتصادی یا سیاسی عمده‌ای نبوده‌است» (ص ۱۱)؛ و یا می‌گوید: «به‌مشکل اواخر دهه پنجاه نمی‌توان بحران نام نهاد» (ص ۱۶)؛ همین‌طور: «بحرانهای شدید اجتماعی و اقتصادی در ایران پیش از انقلاب وجود نداشتند.» (ص ۱۸) بنابراین:

الف- بالاخره روشن نیست که نویسنده می‌خواهد مبنای بحث خود را بر وجود «مشکلات اقتصادی» و تبدیل آن به «بحران عمده انقلابی» بنا کند - همچنان‌که نوشته است: «این انقلاب زاینده اختلاف منافی بود که بر اثر فرایند توسعه اقتصادی پدید آمده بود» (ص ۱۸)؛ «مفهوم مارکسیستی طبقه و منازعه طبقاتی بر این اثر سایه افکنده است» (ص ۳۲) - یا اینکه چنین نظری را قبول ندارد. گفتنی است همین دوگانه‌اندیشی و عدم انسجام فکری به‌نگارش متن هم سرایت کرده است.

ب- تطهیر رژیم پهلوی با این گفته - یا به‌عبارت‌بهرتر، ادعای تهی - نگارنده کتاب آشکار می‌گردد که می‌گوید: «ایران پیش از انقلاب اصولاً درگیر بحران سیاسی عمده‌ای نبوده است.» (ص ۱۱) اگر چنین است، پس سرکوب و زندانی سیاسی و عضویت اجباری در حزب رستاخیز چرا؟ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت تحلیل وی در اینجا بررسی وضعیت کشور از نظر حکومت محمدرضاشاه یعنی نگاه از درون حکومت - و آن هم بخشی از آن - است که در خیال و خواب بودند و فکر می‌کردند امور اقتصادی و سیاسی بر وفق مراد به پیش می‌رود. درواقع این فرض اشتباه که «ایران جزیره ثبات» بوده، مورد پذیرش نویسنده قرار گرفته و از همین رو است که فوراً پرسش زیر برای او شکل می‌گیرد: «در اینجا این سوال مطرح می‌شود که چگونه چنین انقلابی رخ می‌دهد؟»

۳- معدل تصویر و تعریف ناقصی از علمای دین دارد. به گفته وی «علما، محققان مذهب» (ص ۱۵)، «علما یعنی کارشناسان علوم الهیات» (ص ۴۰)، «علما گروهی دانشمند و عالم و حقوقدان بودند» (ص ۱۵۲) این درحالی‌است که علما فراتر از محققان مذهب هستند؛ چراکه انسانهای بی‌اعتقاد هم می‌توانند به تحقیق در مذهب بپردازند.

۴- نویسنده به‌نحوبسیار آشکاری در تحلیلهایش از عملکرد علما در تحولات سیاسی - اجتماعی ایران دچار اشتباه شده است؛ چنان‌که در جاهای مختلف کتاب می‌گوید:

- «علما از نظر سیاسی ناهمگن بوده‌اند... گروهی از علما به سلطنت گرایش داشتند، حال آن‌که گروهی دیگر مخالف سلطنت بودند.» (ص ۱۵)
- «آنها [علما] به‌ندرت مبنای واحدی را برای عمل سیاسی در نظر داشتند. مدارک موجود حاکی از آن است که اختلاف در رفتار سیاسی به تنوع منابع حمایت‌کننده از علما بستگی داشته است» (ص ۱۵۴)

نگرش معرفتی و مذهبی استفاده نموده و یا به عبارت بهتر، نگارنده از تنوع موضعگیریها با هدف نفی پیروی علما از چارچوب تحلیلی مبتنی بر اندیشه سیاسی شیعه سواستفاده کرده است؛ درحالی که بنیادهای فکری علما، مستحکم و ریشه دار بوده و برخلاف روشنفکران بر سستیها و شناختهای ناقص استوار نگردیده‌اند. علما هیچ‌گاه از تفکر ترجمه‌ای در رنج نبوده‌اند و تکوین مراتب شناختی در اندیشه آنان از مبادی روشنی بهره می‌برد. بنابراین اندیشه سیاسی آنان که بر مبانی معرفتی و جهان‌شناختی خاصی مبتنی است، باید از موضعگیریهای سیاسی و فردی‌شان - که متأثر از تحلیل آنان از شرایط خاص زمانه و گزینش حرکت صحیح و به نفع «کیان اسلام» هستند - تفکیک گردد. اصل و هدف علما، حفظ اسلام و کوششهای سیاسی منتهی به این هدف و برآورده آن است؛ در نتیجه هدف و تلاش آنان در این راستا، غیرشخصی بوده و ماهیتی دینی دارد. درحالی که روشنفکران نه تنها از تکیه‌گاه فکری مشابه علما برخوردار نبودند، بلکه موضعگیریهای سیاسی‌شان عمدتاً در منافع شخصی و بهره‌مندی فردی محصور می‌گردد. نکته مهم آن است که احساس تکلیف، رسالت و وظیفه‌ای که علما خویشتر را در خدمت آن می‌دانند، برای روشنفکران وجود نداشته است، مگر آن که به تاسی از تربیت دینی کوشش در راه اهداف دین را وظیفه خویش بشمارند. بنابراین درست آن است که گفته شود علما از نظر تفکر و اندیشه سیاسی همگن اما به لحاظ موضع‌گیری سیاسی، متنوع بوده‌اند.

۵- به نظر معدل پذیرش این که «نظریه سیاسی شیعه با ایدئولوژی سلطنت مخالف است» با واقعیت‌های تاریخی تطبیق نمی‌کند. به نظر وی «روشنفکران غیرروحانی در جایگزینی حکومتی اسلامی به جای سلطنت پهلوی نقشی اساسی ایفا کردند.» (ص ۱۵) و لذا می‌گوید: «در این اثر، عقیده بر این است که ایدئولوژی جبهه مخالف اسلامی به وسیله روشنفکران گوناگون پدید آمده است» (ص ۳۷) و یا «بسیاری از روشنفکران سکولار پیشرو در دوره مورد نظر شروع به استفاده از گفتمان اسلامی به منظور نشان دادن مشکلات اجتماعی - اقتصادی و سیاسی ایران کردند.» (ص ۱۶۹) در واقع معدل می‌کوشد با نفی هرگونه وحدت میان علما، ایدئولوژی انقلاب اسلامی را دستاورد روشنفکران سکولار قلمداد و تلقین نماید. به این ترتیب واقعیت کوششهای دینی دهه‌های متمادی در ایران و پذیرش مردمی این کوششها به یکباره حذف می‌گردد. ۶- نویسنده کتاب طبقه، سیاست و ایدئولوژی، مطالبی را ذکر می‌کند که در واقع نارسایی چارچوب نظری و تفکر وی برای تحلیل انقلاب اسلامی ایران را می‌رساند؛ به عنوان مثال می‌گوید: «به گفته ناچ، اعتقاد به معجزه مورد پذیرش مردمی است که در موقعیتهای تحمل ناپذیر و بن‌بست زندگی می‌کنند» (صص ۱۴ و ۱۵) و یا سآوری می‌گوید: «هیچ‌گونه اساس تئوریک در حکومت شیعه دوازده‌امامی برای توافق بین مجتهدها و هر شکلی از حکومت وجود ندارد.» (ص ۱۵)

۷- ضعف شناخت نگارنده کتاب از علمای دین، در توضیح و تفسیر وی از چگونگی رابطه آنها با حکومت نمود یافته است. در نظر وی «نوعی اتحاد بین علما و حکومت» وجود داشت که تا سال ۱۹۵۱ ماندگار بود. در سال ۱۹۴۹ در اجتماع بزرگی که آیت‌الله بروجردی در قم تشکیل داد، تا آنجا پیش رفت که علما را از پیوستن به احزاب و دخالت در سیاست منع کرد.» (ص ۲۲. تکرار شده در ص ۱۵۹) در واقع او نظر آیت‌الله بروجردی را مبنی بر عدم دخالت در سیاست، به اشتباه به حساب اتحاد علما با حکومت گذاشته است! کما اینکه چند سطر بعد می‌نویسد: «این سیاست نشان می‌دهد که وقتی صاحبان قدرت جایگاه خود را در حکومت از دست می‌دهند، الزاماً به جبهه مخالف نمی‌پیوندند.» (ص ۲۲) گفتنی است وی بعداً نیز در نظری دیگر چنین ابراز می‌دارد: «هدف عمده او [آیت‌الله بروجردی] حمایت و حفاظت از نهاد مذهب بود.» (ص ۱۶۰)

۸- معدل به صورت افراطی و البته تاحدی مبهم در

جبهه مخالف جست» (ص ۳۵) و یا «بحران انقلابی هنگامی روی داد که کنشهای گروههای ناراضی از گفتمان انقلابی شیعه شکل گرفت.» (ص ۳۷) بدین ترتیب، وی با یکی انگاشتن ایدئولوژی با گفتمان از یک سو و مبتنی نمودن طبقه بر گفتمان/گفت‌وگو از سوی دیگر، بحران انقلابی را همچون گردایی دانسته که مقتضیات خاصی را بر نیروهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تحمیل می‌کند و رخداد انقلاب، محصول گرفتار آمدن تصادفی افراد و گروهها در این گردابهای مخالف (حکومت و اپوزیسیون) می‌باشد. نگارنده کتاب گذشته از آن که در تحلیل، چگونگی به کارگیری ماهیت اقتصادی طبقه و نیز تعریفی که از آن ارائه می‌کند، بلا تکلیف مانده است. نقش «آگاهی» برای برپایی انقلاب را نیز به کلی منکر می‌شود؛ چنان که بر اساس این نگرش، حرکت انقلابی از توجیه عقلانی بی‌بهره می‌گردد.

۹- منابع چهارگانه مورد اعتقاد تشیع عبارتند از: کتاب، سنت، اجماع و عقل؛ اما معدل می‌نویسد:

class , Politics and Ideology

in the Iranian Revolution

Mansoor Moaddel
Mohammad sadar Kasraey



Center for Rethinking of Ideas and Iden
ISBN 964-9833-75-7
www.crii.ir

طبقه، سیاست و ایدئولوژی در انقلاب

تألیف: دکتر منصور معدل
ترجمه: دکتر محمد سادار کسرای



موسسه مطالعات و پژوهش‌های
فکر

«منابع متعارف سنتی چهارگانه یعنی قرآن، سنت، اجماع و قیاس.» (ص ۴۰)

۱۰- نویسنده کتاب، از یک سو انقلاب را ثمره ایدئولوژی/گفتمان انقلابی می‌داند اما از سوی دیگر می‌نویسد: «فقط در ایران بود که اسلام از یک انقلاب بزرگ به یک ایدئولوژی مسلط تبدیل شد» (ص ۴۴) و بنابراین رابطه میان ایدئولوژی و انقلاب نامعلوم و مبهم می‌گردد. در واقع این ابهام همان بلا تکلیفی معدل در تحلیل موضوعات منتهی به انقلاب اسلامی ایران است.

۱۱- مولف مقوله روشنفکری را بی‌توجه به وابستگی آنان به غرب و برنامه‌های استعمارگران برای تربیت و استفاده از آنها بیان می‌کند و از این رو عملاً بخشی از واکنش نهضت اسلامی و قوت‌یابی ماهیت دینی (اسلامی) انقلاب ایران نادیده گرفته شده است.

۱۲- معدل ادعا دارد روش او «تاریخی است»

استقلال بخشی به عنصر «ایدئولوژی» و نقش‌آفرینی آن در انقلاب تا آنجا پیش می‌رود که می‌نویسد:

- «وضعیت انقلابی از گفتمان انقلابی شکل می‌گیرد.» (ص ۳۰)

- «طبقه به وسیله گفت‌وگو تشکیل می‌شود.» (ص ۲۴)

- «انقلاب حالتی خاص از کنش تاریخی است که به وسیله ایدئولوژی انقلابی شکل می‌گیرد. بحران انقلابی زمانی رخ می‌دهد که کنش گروهها و طبقات زیر سلطه به وسیله گفت‌وگوی انقلابی ساخته و پرداخته شود. انقلاب هنگامی روی می‌دهد که گفت‌وگوی حکومت و گفت‌وگوی انقلابی ساخته و پرداخته شود. انقلاب هنگامی روی می‌دهد که گفت‌وگوی حکومت و گفت‌وگوی جبهه مخالف به دو دنیای ایدئولوژیک متضاد تعلق دارد. رشد ایدئولوژی انقلابی را باید در بافت دیالکتیک حکومت



در سطحی بسیار گذرا - به آن اشاره می‌کند؛ مثلاً نوشته است: «احزاب سیاسی موجود با منبع واقعی قدرت سیاسی ارتباط چندانی نداشتند.» (ص ۷۵) خلاصه این که، محدودیت‌های نظری مولف سبب می‌گردد برخی متغیرهای اصلی از دایره تحلیل او خارج گردند و از این رو استفاده از مفاهیمی چون «جامعه مدنی» به جای آنکه گویای واقعیت و زمینه‌ساز درک آن باشند، سبب دشواری فهم موضوع می‌گردند؛ زیرا نویسنده این مفاهیم را بدون بیان واقعیت‌های تاریخی مورد استفاده قرار می‌دهد.

۱۳- معدل در تحلیلهایش شاه را به گونه‌ای مورد ارزیابی قرار می‌دهد که گویی به‌طور ضمنی قصد دارد نوعی مستقل بودن او را در اذهان تفهیم کند؛ چنان که می‌نویسد: «خطر دموکراسی و کثرت‌گرایی دوره مصدق، شاه را بر آن داشت تا برای حفظ حکومت مستبدانه‌اش با بریتانیای کبیر و ایالات متحده هم پیمان شود» (ص ۷۰) حال آن که کودتای انگلیسی - امریکایی بیست و هشتم مرداد، مصدق را سرنگون کرد و شاه عملاً دست‌نشانده بی‌اختیاری بود که حامیان خارجی وی را مجدداً به مقام شاهی رساندند.

۱۴- مولف کتاب اصرار دارد که ایدئولوژی شاه (ایدئولوژی سکولار) در جامعه پذیرفته شده بود و همگرایی ملی در زمان شاه حفظ گردید. به نظر او

«ایدئولوژی سکولار به‌عنوان گفتمان غالب، هم در جامعه و هم در دولت باقی ماند.» (ص ۷۷) و «همگرایی ملی از طریق زور و اختناق حفظ شد» (ص ۶۹) همچنین «سیاست‌های نوسازی شاه [رضاشاه] به‌وسیله منتقدین او نیز حمایت می‌شدند» (ص ۱۶۶) و بدین ترتیب - چنان که ملاحظه می‌شود - پایه‌های اجتماعی قدرت در تحلیل مولف جایگاهی نمی‌یابند.

۱۵- از نظر معدل خرده‌بورژوازی، تجار، ملاکین و کارگران، شالوده بحران اصلی انقلاب سال ۱۹۷۷-۷۹ را تشکیل می‌دادند. این درحالی‌است که خود او می‌گوید طبقه به‌وسیله گفت‌وگو تشکیل می‌شود (ص ۳۴). نکته مهم این است که وی به گفت‌وگویی که به نظر او طبقات را می‌سازد و نیز به تغییر و تحول طبقات (ص ۳۳) و به‌طور کلی به تحول طبقات در ایران نمی‌پردازد و آن را مورد بررسی قرار نمی‌دهد. ۱۶- نویسنده کتاب از پاره‌ای الگوها و مفاهیم نامناسب^۱ برای تحلیلهایش استفاده کرده است. مثلاً در قسمت «سیاست بازار» در ص ۱۲۶ سعی دارد علت تفاوت و ناهمسانی تجربه ایران با تجربه کشورهای اروپای غربی را با محوریت این کشورها مورد بررسی قرار دهد؛ چنان که گویی این روند محصور در همان گزینه‌ها است و نمونه‌های دیگر بایستی با آنها سنجیده شوند. درواقع او از تجربه کشورهای مذکور

به مثابه نوعی تیپ آرمانی وبری برای تعیین و توضیح انحرافات توسعه‌ای در ایران استفاده کرده که طبیعتاً مقایسه‌ای نارسا است. در نقد این رویکرد مولف کتاب باید گفت:

الف- از مهمترین عوارض اتخاذ چنین روش و دیدگاهی، بی‌پایگاہی دین و علمای دین در چارچوب نظری وی برای تحلیل وقایع تاریخی ایران می‌باشد؛ به‌عبارت‌دیگر آنها مطلقاً متغیر وابسته تصور شده‌اند و استقلال برای تاثیرگذاری و نقش‌آفرینی برایشان متصور نیست؛ چنان که می‌نویسد: «مدارک موجود حاکی از آن است که اختلاف در رفتار سیاسی به تنوع منابع حمایت‌کننده از علما بستگی داشته است.» (ص ۱۵۴) و یا «تاجران، خرده‌بورژواها و زمینداران به‌عنوان به‌وجودآورندگان پایگاه‌های تاریخی علما معرفی شده‌اند.» (ص ۲۷) درمجموع می‌توان گفت مولف حضور پیوسته و مستقل علما در تحولات سیاسی - اجتماعی ایران را انکار می‌کند. نمونه‌های زیر هرچه بیشتر غفلت او را در این خصوص نشان می‌دهند:

- «عجز و ناتوانی علما در برابر رضاشاه به جهت‌گیریهای سیاسی طبقات دیگر نیز مربوط می‌شد. آریستوکراسی وابسته به زمین، تجار و خرده‌بورژوازی.» (ص ۱۵۹)

۱۸- مولف کتاب توجه ندارد که امام خمینی (ره) یک عالم شیعی است و نیازی ندارد انطباق نظرات خود را با نظریه سیاسی شیعه برای عموم به اثبات برساند؛ اما باین وجود می نویسد: «هدف سیاسی عمده [امام] خمینی، شناسایی ماهیت اسلام به کمک علما چنین بود: ۱- نشان دادن تطابق و سازگاری دیدگاههایشان با نظریه سیاسی شیعه ۲- تعریف مسلمان واقعی مؤکداً به عنوان کسی که به اقتدار علما اعتقاد دارد.» (ص ۱۶۸)

علاوه بر این، نویسنده غافل از پیوند درونی استدلالهای امام با ماهیت خاص نظریه سیاسی، آنها را ابداعات فردی تلقی کرده و نوشته است: «بسیاری از عقایدش کاملاً ابداع خود او بود و پذیرش روزافزون آنها اصولاً به شرایط اقتصادی - اجتماعی و سیاسی دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ مربوط می شد.» (ص ۱۶۹ و ۱۷۹)

۱۹- معدل می خواهد با طرح گفتمانی واقعه انقلاب اسلامی، آن را در شرایط خاصی که مدتها پیش پایان یافته اند، محصور کند؛ به ویژه آن که وی ایدئولوژی انقلابی را به شکل یک گفتمان دوره ای (ص ۲۲۵) تصور کرده است. او ادعا می کند گفتمان اسلامی - انقلابی، در مجموع در نتیجه جنگ تبلیغاتی و مباحث موجود میان ایدئولوژی دولت و اپوزیسیون در شرایط متغیر پس از کودتا ایجاد شده و شکل گرفته است. (ص ۱۷۵)

۲۰- مولف اجتناب ناپذیری انقلاب اسلامی را صرفاً به دلیل سلطه یافتن گفتمان اسلامی - انقلابی در میان اپوزیسیون دولت ذکر می کند و بنابراین انقلاب اسلامی را رخدادی می داند که به طور اتفاقی رخ داده است و از این رو می پرسد: «سوال اساسی این است که چرا اپوزیسیون در میانه سال ۱۹۷۸، قاطعیت دولت آشتی ملی را نپذیرفت و خواهان برچیده شدن سلطنت شد؟ ذاتاً هیچ چیزی در منافع و علایق بازاریها و کارگران یا در ماهیت سازمانها و ساختار همبستگی آنها نبود که سرنگونی انقلابی دولت را ضروری سازد. حتی رهبران ذی نفوذ اپوزیسیون از جمله بازرگان و آیت الله شریعتمداری جدا خواهان پذیرش شریف امامی بودند. شریعتمداری حتی اعلام کرد که بایستی به دولت برای اثبات مقاصد خیرخواهانه اش سه ماه مهلت داد. چه عللی باعث تغییر بینش اپوزیسیون علیه دولت شد که جهت گیری انقلابی را موجب گردید؟» (ص ۱۸۳) و در جای دیگر می گوید: «انقلاب ایران بدون آن که دولت از هم پاشیده باشد، اتفاق افتاد.» (ص ۲۲۵)

لازم به توضیح است که این نظر از دیدگاه جامعه شناسی سیاسی نیز ضعف دارد؛ زیرا انقلاب به معنای درهم ریختن ملت و دولت می باشد؛ یعنی نظام اجتماعی - که نظام سیاسی را نیز در بر می گیرد - در اثر فروپاشی، انقلاب را تجربه می کند و همین فروپاشی حکومت دولت از نشانه های انقلاب و پیشروی و موفقیت آن است.

۲۱- برخی تعبیر و تفسیرهای معدل به قدری

- «همگرایی و وحدت سیاستهای طبقاتی که پایه های تاریخی علما را تشکیل می دادند... طبقاتی چون خرده بورژوازی، تجار و زمینداران.» (ص ۱۶۱)

- «هیچ گونه سنت روشنفکری برای تاسیس چنین نهاد سیاسی [حکومت اسلامی] وجود نداشت. به عبارتی، دیدگاه اصولیون صرفاً به داوریه های مستقل علما در مورد مسایلی اطلاق می شد که در متون مذهبی کاملاً تصریح نشده یا مبهم باقی مانده بود. در این دیدگاه، به طور مشخص تاسیس حکومت اسلامی تحت سلطه انحصاری علما مورد نظر نبود.» (ص ۱۶۷)

- «باید تاکید کرد که گفتمان اسلامی - انقلابی یک ایدئولوژی از پیش موجود متکی بر نظریه سیاسی شیعی اولیه یا توسعه نهادین علما نبود که گروهها و طبقات ناراضی از آن علیه شاه استفاده کنند بلکه این ایدئولوژی به وسیله نظریه پردازان مختلفی نظیر آیت الله خمینی، آل احمد و علی شریعتی مطرح شد که همگی از مسایلی نظیر سرکوب سیاسی سیاستهای دولت و توزیع نابرابر، الهام گرفته بود... گفتمان انقلابی - اسلامی در مقابله با ایدئولوژی دولت شکل گرفت.» (ص ۱۶۶)

طراشد این گفتمان [اسلامی - انقلابی] بیش از هر چیزی محصول نظرات نظریه پردازان مختلفی بود که نظریه های خود را در پاسخ به مشکلاتی که در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ با آنها مواجه بودند، ارائه کردند.» (ص ۱۸۶)

ب- همچنین بی توجهی به پیچیدگی و تنوع موضوعات درگیر در تکوین و شکل گیری انقلاب اسلامی ایران سبب گردیده که استعمار هم به صورت تک وجهی یعنی وجه اقتصادی آن (ص ۱۲۷) در نظر گرفته شود. در این صورت نه مردم و نه بخش خاصی از آنها - یعنی علما - در دایره تحلیلی معدل نمی گنجد، مگر آن که به محوریت طبقه و منازعه طبقاتی وی یاری رسانند؛ چنانکه می نویسد: «زوال موقعیت اقتصادی و فرصت اجتماعی تجار، طبیعتاً آنها را به سمت بیزاری از خارجیان و دولت سوق داد.» (ص ۱۳۱) و یا «فرایند پرولتاریایی شدن در ایران از این روند عمومی تاریخ جدا نیست.» (ص ۱۴۴)

با این توضیحات، در نهایت می توان گفت تحلیل نویسنده حداکثر می تواند به توضیح بخشی از علل حضور بازار در انقلاب اسلامی بپردازد. وی با استناد به تحلیل آدمیت از جنبش تنباکو، فتوای میرزای شیرازی را جعلی دانسته (ص ۱۲۳) و عملاً از عمق حادثه چشم پوشی کرده است. این رובה در کل کتاب به چشم می خورد و نگارنده آن برای کوچک نمایی این قبیل حرکتها از یک سو و ناگزیری از طرح آنها از سوی دیگر، به ناچار از عباراتی نظیر «البته مهم است... اما» استفاده کرده است.

۱۷- معدل میل حکومتگران را مبنی بر دوام رژیم شاهنشاهی و مطلوب بودن وضع موجود در اداره امور کشور با واقعیت حکومت و درگیری آن با برخی مشکلات حاد در زمینه های مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، اشتباه گرفته و از این رو انقلاب اسلامی برای وی هضم ناپذیر جلوه می کند. (ص ۲۲۵)

شاید بتوان از جمله علل ناکامی نظریه ها در پردازش پدیده انقلاب را ناتوانی نظریه پردازان دانست. به هر حال وقتی یک محقق ترجیح می دهد به جای آن که واقعیتها را مشاهده و درک نماید، به هر نحو ممکن آنها را حذف کرده و مورد اغماض قرار دهد، چالش نظریه پردازان به صورتی فلج کننده درمی آید. کتاب «طبقه، سیاست و ایدئولوژی در انقلاب ایران» نوشته دکتر منصور معدل از جمله نمونه های ناکام مانده در نظریه پردازان انقلاب اسلامی ایران است

به نظر معدل پذیرش این که «نظریه سیاسی شیعه با ایدئولوژی سلطنت مخالف است» با واقعیتهای تاریخی تطبیق نمی کند. به نظر وی «روشنفکران غیرروحانی در جایگزینی حکومتی اسلامی به جای سلطنت پهلوی نقشی اساسی ایفا کردند.» و لذا می گوید: «در این اثر، عقیده بر این است که ایدئولوژی جبهه مخالف اسلامی به وسیله روشنفکران گوناگون پدید آمده است»

**نویسنده کتاب با یکی انگاشتن
ایدئولوژی با گفتمان از یک سو
و مبتنی نمودن طبقه بر
گفتمان/گفت و گو از سوی دیگر، بحران
انقلابی را همچون گردابی دانسته
که مقتضیات خاصی را بر نیروهای
سیاسی، اجتماعی و اقتصادی
تحمیل می کند و رخداد انقلاب،
محصول گرفتار آمدن تصادفی افراد و
گروهها در این گردابهای مخالف
(حکومت و اپوزیسیون) می باشد.
نگارنده کتاب گذشته از آن که در
تحلیل، چگونگی به کارگیری ماهیت
اقتصادی طبقه و نیز تعریفی که از
آن ارائه می کند، بلا تکلیف مانده
است، نقش «آگاهی» برای برپایی
انقلاب را نیز به کلی منکر می شود**

**معدل در تحلیل‌هایش شاه را
به گونه‌ای مورد ارزیابی قرار می دهد که
گویی به طور ضمنی قصد دارد نوعی
مستقل بودن او را در اذهان تفهیم کند؛
حال آن که کودتای انگلیسی - امریکایی
بیست و هشتم مرداد، مصدق را
سرنگون کرد و شاه عملاً دست‌نشانده
بی‌اختیاری بود که حامیان خارجی وی
را مجدداً به مقام شاهی رساندند**

سطحی و کم‌مایه‌اند که جز ناتوانی وی در درک و توضیح انقلاب اسلامی توجیه دیگری برای آنها متصور نیست؛ چنان‌که به عنوان نمونه، به نقل از توری (Torrey) می گوید: «روابط دو جانبه بین خدا و انسان کاملاً ماهیت تجاری دارد.» (ص ۱۲۳)

۲۲- معدل قویا به دنبال تحمیل تفکر غربی در تحلیل مسایل ایران است. نگرش غربی به دین دائماً در فکر انطباق دین با ایده‌ها است و نه تطبیق ایده‌ها با آن؛ و لذا همواره این رابطه یکطرفه می‌باشد. از این رو مولف مسایل را همین گونه توضیح داده و می‌نویسد: «علمای نوگرا تلاش کردند اسلام را با مشروطیت آشتی دهند.» (ص ۱۵۷) یا به عبارتی آنها سعی می‌کردند متغیر (اسلام) را با ثابت (مشروطیت) منطبق سازند. در این دیدگاه دین همواره مخالف و مانع فرض می‌شود و لذا گفته می‌شود که علما درصدد بودند «نظریه سیاسی اسلام را با ایده‌های مشروطه تطبیق کنند.» (ص ۷۷) و در جای دیگر (ص ۱۷۵) از سعی بر آشتی اسلام با ایده حکومت مشروطه و دموکراسی سخن می‌گوید. همچنین در ص ۱۶۷ می‌خوانیم: «آیت‌الله خمینی مباحث خود را در خصوص تاسیس حکومت اسلامی بر اساس ولایت فقیه با جهت‌گیریهای ضددولتی و ضدبیگانه وفق داد.»

۲۳- معدل از یکسو در توجیه دخالت دولت در اقتصاد نوشته است: «بی میلی سرمایه‌داران بین المللی در ایجاد امکانات زیربنایی لازم برای توسعه سرمایه‌داری و انباشت سرمایه، دخالت دولت را در اقتصاد الزامی ساخت» (ص ۷۳) اما از سوی دیگر آورده است: «سرمایه‌داری بین المللی و دگرگونی زراعی... این شرکت [توسعه و منابع] نقش بسیار مهمی در ساختار توسعه کشاورزی در ایران ایفا کرد» (ص ۸۶) و یا «بانک صنعت و معدن سرمایه خود را از طریق بیگانگان تأمین می‌کرد.» (ص ۹۸)؛ «بخش بزرگی از سرمایه‌گذاری خارجی مصروف صنایع مونتاژ می‌شد.» (ص ۱۰۱)

۲۴- مفهوم قطعی که مولف از «طبقه» در ایران ارائه می‌دهد، محل تردید است؛ چراکه طبقه کارگر مفهومی است که در ایران آن زمان مصداق ندارد؛ زیرا حداقل چند نسل لازم بود تا کارگری برای کارخانه‌ها معنای جامعه‌شناختی مدنظر را بیابد و آن گاه ما بتوانیم از «طبقه کارگر» صحبت کنیم.

۲۵- معدل به رهبری تاریخی تجار در ایران قائل است (ص ۱۱۷) اما باین حال خود او در جای دیگر این دیدگاه را نقض نموده و نوشته است: «هیچ یک از اعتراضات و نارضایتیهای آنها و سازمانها و منابعی که به وسیله آنها تأمین می‌شد، اقدامات انقلابی آنها علیه دولت را توضیح نمی‌دهد.» (ص ۱۱۸) به این ترتیب رهبری تاریخی تجار کاملاً بی‌معنی می‌شود، واقعیتی که معدل نمی‌خواهد بپذیرد و به زور سعی دارد تجار را در جایگاهی فراتر از حد واقعی آنان قرار دهد.

۲۶- مولف نقش آیت‌الله کاشانی را در ملی شدن صنعت نفت در حد حامی دانسته (ص ۱۵۹) و هشدار

وی به مصدق را فراموش کرده است. (ص ۱۶۰)

۲۷- وی در بیان علل مخالفت علما با اصلاحات ارضی، سخنی از دغدغه آنان در مورد اهمیت مالکیت خصوصی در اسلام به میان نمی‌آورد. (ص ۱۶۲)

۲۸- معدل در بیان ناکامی حزب توده در ایران، اشاره‌ای به بافت دینی جامعه ایران نمی‌کند. (ص ۱۶۵)

۲۹- او با استناد به آبراهامیان ادعا کرده که «حتی بازرگان هم در دوره دانشجویی‌اش در پاریس و نیز طی فعالیت‌های سیاسی‌اش در جبهه ملی تحت رهبری مصدق ترکیب و اختلاط مذهب با سیاست را آفت می‌دانست.» (ص ۱۶۵) گفتنی است اولاً آبراهامیان چنین مطلبی را نقل نکرده است.^۴ ثانیاً بازرگان در استمرار تلاش‌های همین دوران بود که در سال ۱۳۴۱ با انتشار جزوه‌ای به نام «مرز دین و سیاست» از رابطه و پیوستگی مفید دین و سیاست دفاع کرد.

۳۰- تحلیل‌های معدل نشانگر آن است که نگرش مکانیکی و دوقطبی انگاشتن موضوعات اجتماعی بر نگاه او غلبه دارد؛ چنان‌که می‌گوید: «بدیهی است که بدون پیروان راستین، هرگونه تلاشی از سوی علما در مخالفت با حکومت، محکوم به شکست است. چنان‌که وقتی جناح کوچکی از علما کوشیدند تا در برابر سیاست‌های نوسازی رضاشاه مقاومت کنند، این اتفاق رخ داد.» (ص ۲۳)

۳۱- در خصوص ارزیابی کیفیت کاربرد اصطلاحات تخصصی در کتاب نیز به نظر می‌رسد اصطلاحات تخصصی مورد استفاده معدل بیش از آنکه در خدمت تحقیق (شناسایی و بررسی موضوعات) باشند، جهت صورت علمی بخشیدن به پیش‌فرض‌های وی به کار رفته‌اند. به عنوان مثال، مفاهیمی چون ایدئولوژی و گفتمان به درستی تعریف نشده‌اند. همچنین پدیده انقلاب در قالب اجزای سازنده آن بررسی نگردیده است. علاوه بر این، مفاهیمی چون فئودال، طبقه و منازعه طبقاتی که اساساً موضوعیت کافی در مباحث ایران ندارند، مبنا و پایه مباحث قرار گرفته‌اند. گفتنی است معدل نتوانسته است اصرار خود مبنی بر وجود نسبت و رابطه میان «ایدئولوژی/گفتمان» و «طبقه» را به خوبی نشان دهد. رفت و آمد و فراز و فرود گفتمانها کاملاً مبهم است و تحول طبقات - که از نظر معدل متعاقب تحول گفتمانها صورت می‌گیرد - بررسی نشده است.

در مجموع، مفاهیم و اصطلاحات تخصصی به درستی تعریف و به کار برده نشده‌اند. از سویی معادل سازی اصطلاحات تخصصی در کل به دلایل زیر قابل نقد و ارزیابی است.

الف- در برخی موارد اصلاً معادل سازی صورت نگرفته و خود کلمه نوشته شده است. همچنین در برخی موارد کلمات بدون توضیح آورده شده‌اند. این موارد عبارتند از:

کلمات	صفحات
مکاتب پیوریتانیسم و پایتیسم (Pietism)	۲۰
ام و اعتبار از (Po)	۹۷
رفورمیست و ریوزونیست	۱۶۵



مقایسه‌های صورت گرفته، عمق دشواری مقایسه و تفاوت‌های موجود درک نشده و مفاهیم و واقعیتها بدون اتصال با وضعیت خاص تاریخی‌شان تحلیل شده‌اند. از سویی دیگر، مولف کتاب از اطلاعات به‌گونه‌ای استفاده نموده است که مانع از مواجهه مطابق با واقع وی با انقلاب اسلامی می‌شود؛ به‌عبارت دیگر، برخی داده‌ها و اطلاعات مهم عملاً حذف شده‌اند و در نتیجه مولف برخوردی غیربویا با انقلاب اسلامی اتخاذ کرده و امکان و فرصت روزآمدنمودن داده‌ها و اطلاعات از وی سلب شده است.

۲۲- نظم منطقی و انسجام مطالب در هر فصل و کل اثر نیز مستلزم نقد و ارزیابی است. نظم منطقی و انسجام مطالب در فصول اول، دوم، سوم و چهارم خوب، اما در فصل پنجم که شاید بتوان آن را مهمترین فصل کتاب حاضر دانست، انسجام مطالب تا حدی به‌هم خورده است، چنان‌که مطالب پشت سرهم و در یک سازماندهی نه‌چندان مطلوب ارائه شده‌اند. فصل و محتوای آخرین قسمت (۶) نیز ارتباط قابل ملاحظه‌ای با سایر فصول ندارد.

۲۳- باتوجه به آگاهی نویسنده از زبان فارسی، می‌توان گفت منابع موجود به‌قدر کفایت مورد توجه قرار نگرفته‌اند و به‌طور کلی نحوه نگرش وی عملاً مانع

عنوان و فهرست دارای نواقصی است که به برخی از آنها به شرح ذیل اشاره خواهد شد:

- بیان مثالی از مصر (صص ۴۰ و ۴۱)، هند (ص ۴۲)، پاکستان (ص ۴۲) و سوریه (ص ۴۲) و طرح آنها به‌صورت بسیار مختصر تنها نویسنده را راضی می‌سازد و صفحات ۳۹، ۴۴ جز چند خط، بقیه مربوط به ایران نیست. - مقایسه کودتای ایران و برزیل (صص ۶۶ و ۶۷) به‌جهت آنکه نمی‌تواند کامل باشد و لذا بحثی ناقص است. کمکی به فهم بهتر و بیشتر نمی‌کند.

- فصل آخر (۶) ربطی با عنوان اثر ندارد، زیرا مطالب مطرح‌شده در مورد ایران، تکراری هستند و همین مطالب در فصول قبل بیان گردیده‌اند. علاوه‌براین، مباحث مطرح‌شده با سوال و عنوان اثر حاضر نیز پیوندی ندارد. به‌عنوان مثال تلاش برای پاسخگویی به این سوال که «چرا جنبش اسلامی سوریه در دستیابی به اهداف خود شکست خورد» (ص ۲۱۳) ارتباط مستقیمی با طبقه، سیاست و ایدئولوژی در ایران ندارد و لذا خارج از موضوع است. بنابراین خواست معدل برای ارائه رویکرد مقایسه‌ای به‌صورتی ناقص و بی‌فایده درآمده است و بهتر آن بود که این کتاب اصلاً ترجمه نمی‌گردید. مضافاً این که تفاوت دیدگاه‌های سنی و شیعی در نظر گرفته نشده است و بنابراین در

۱۷۹	کمونیتاریانی
۱۸۵	ژنرال ازهاروی
۱۹۳	بیگ‌های (Beys)
۱۹۹	جنبش‌های Millinary of Chiliastic
۱۲۰	مالیات و اجرای Corvees تشویق می‌شد
۱۹۹	مانند سربازگیری، Carvees و اخذ مالیاتهای جدید
۱۴۰	به درجات مختلف Under presented بودند
	به‌غیر از خرده‌بورژوازی که presented Over بود.
۲۰۴	چرکسی
	ب- در مواردی معادلهای انتخاب شده چندان مناسب نیستند، حال آن‌که کلمات بهتری را می‌توان از میان معادلهای رایج برگزید؛ به‌عنوان مثال:
	- Normative در صفحه ۱۴ که به «تجویزی» ترجمه شده است اما با توجه به متن، نامناسب می‌باشد.
	به‌جای آن ترجمه «هنجاری» مناسب‌تر است.
	- Export Enclave در صفحات ۱۰۲، ۱۹۰ و ۲۱۰ به «اقتصاد جزیره‌ای» ترجمه شده که در این مورد نیز باتوجه به مضمون متن، نامناسب است و به‌جای آن «حوزه بسته صادرات» پیشنهاد می‌شود.
	- باتوجه به مطالب صص ۲۹-۳۱ تعبیر «گفت‌وگویی نامنسجم» (ص ۲۷) مناسب و صحیح به‌نظر نمی‌رسد.
	سازماندهی متن و میزان ارتباط و انطباق محتوا با

در خصوص ارزیابی کیفیت کاربرد اصطلاحات تخصصی در کتاب نیز به نظر می‌رسد اصطلاحات تخصصی مورد استفاده معدل بیش از آنکه در خدمت تحقیق (شناسایی و بررسی موضوعات) باشند، جهت صورت علمی بخشیدن به پیش‌فرضهای وی به کار رفته‌اند. به عنوان مثال، مفاهیمی چون ایدئولوژی و گفتمان به درستی تعریف نشده‌اند، همچنین پدیده انقلاب در قالب اجزای سازنده آن بررسی نگردیده است. علاوه بر این، مفاهیمی چون فئودال، طبقه و منازعه طبقاتی که اساساً موضوعیت کافی در مباحث ایران ندارند، مینا و پایه مباحث قرار گرفته‌اند

از استفاده او از منابع متنوع در مورد انقلاب اسلامی گردیده است.

همچنین در این اثر از منابعی بدون ذکر مأخذ آنها استفاده شده است که به برخی از آنها اشاره خواهد شد:
- عبارات متعدد ذکر شده از پیامبر اکرم (ص) (ص ۱۲۳)
- سخن کنسول بریتانیا (ص ۱۵۴)

- ادعای مطرح شده در سه خط آخر ص ۱۵۵ و دو خط اول ص ۱۵۶

- پیام آیت‌الله بروجرودی به شاه (ص ۱۶۱)
- شعار «اصلاحات ارضی، آری دیکتاتوری نه» (ص ۱۶۴).

گفتنی است آبراهامیان این شعار را به نقل از جبهه ملی (اعلام خطر، تهران، ۱۳۴۲، صص ۲۰۱) در ص ۵۶۷ کتابش (ایران بین دو انقلاب) آورده است.

- «در صورتی که این امتیاز [تنباکو] اجرا می‌شد، بر معاش حدود ۲۰۰ هزار نفر از مردم ایران تاثیر می‌گذاشت» (ص ۱۳۱)

- «آیت‌الله بروجرودی از او حمایت کرد. ۲۳» (ص ۱۵۹) گفتنی است برای تک شماره ۲۳ در آخر کتاب (ص ۲۶۱) توضیح یا ارجاعی وجود ندارد.

- در ص ۱۶۸ منبع شماره ۴۳ از کتاب «اسلام و انقلاب» آورده شده است (ص ۲۶۲) و معلوم نیست که این کتاب، کدامیک از کتابهای امام است؟ منبع شماره ۴۵ نیز همین طور است: «اجرا و اعمال آنها به شکل دولت بستگی دارد.»

مثلاً مقایسه شود با ترجمه نوشته آل احمد در ص ۱۷۰ (منبع شماره ۵۰) که هم منبع و هم ترجمه آن مشخص، آشکار و قابل فهم است.

- ص ۲۴۷، شماره ۳۷ بدون ذکر منبع آورده شده است. میزان دقت در استنادات و ارجاعات اثر نیز متوسط ارزیابی می‌شود؛ زیرا صرف نظر از مواردی که منابع ذکر نگردیده‌اند، مواردی هم وجود دارد که ارجاع ناقص به منابع صورت گرفته است؛ نظیر صفحات ۸۸، ۹۳، ۱۰۳، ۱۰۶ (دومین منبع)، ۱۲۸ (نوبت چاپ و شماره صفحه برای منبع پاورقی) و ۷۲ که شماره ارجاعی ۱۸ در آخر کتاب منبعی را معرفی نکرده است. در ص ۲۴۵ نیز منبع شماره ۳۰ به طور کامل معرفی نشده است. در ص ۲۴۷ در توضیح شماره ۱۹ هم یک منبع ناقص معرفی شده و یک منبع هم ذکر نگردیده است. در ص ۲۵۲ نیز منبع شماره ۸۰ ناقص معرفی گردیده است.

۳۴- این اثر دارای جهت‌گیری سیاسی مخالف انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی می‌باشد. صرف نظر از مواردی که به تفکیک و مشروحا ارائه گردیده، گفتنی است معدل با نادیده گرفتن بن‌مایه‌های دینی و مردمی انقلاب و نظام اسلامی، سعی دارد آن را به طبقاتی خاص محدود نموده و چنین القاء نماید که انقلاب و نظام برخاسته از آن نه تنها هیچ دستاوردی برای آنها نداشته بلکه سبب اضمحلال و استحاله آنان گردیده است. او می‌کوشد ساختار مباحثش، بعد از انقلاب را نیز شامل شود. از بارزترین مطالب گویای این واقعیت می‌توان به نوشته زیر اشاره کرد: «وقوع جنگ ایران و عراق، در حالی که تحکیم

جمهوری اسلامی را تسهیل کرد، موجب تحلیل و تضعیف جنبش انقلابی - اجتماعی در ایران شد. نهایتاً این که جمهوری اسلامی به‌طور سیستماتیک صنف کارگران و دهقانان را مختل و بی‌سازمان کرد. بنابراین، در شکست و عدم توفیق جنبش انقلابی - اجتماعی موثر و ذی‌مدخل بود.» (ص ۲۲۷) این در حالی است که در کل اثر سعی شده است نسبت به فرهنگ و ارزشهای اسلامی و مسایل مربوط به نظام جمهوری اسلامی بی‌اعتنایی شود؛ کمالینکه عنوان «طبقه، سیاست و ایدئولوژی در ایران» برای آن اتخاذ شده و عملاً هیچ اشاره‌ای دال بر توجه به این مسائل در آن یافت نمی‌شود. علاوه بر این، بحث در مقوله اسلام انقلابی است و نه انقلاب اسلامی. نهایتاً این که در نظر معدل، جمهوری اسلامی با زعامت علما در ایران، چیزی نیست جز زبده شدن قدرت توسط بخش کوچکی از علما که نه نقش رهبری را بر عهده داشته‌اند و نه نقش ایدئولوگ انقلاب در اختیار آنان بوده است.

در مورد بررسی وضعیت ترجمه‌ای اثر نیز برخی نکات در خصوص کیفیت ترجمه از نظر روانی و رعایت امانت در متن به چشم می‌خورد که با ارزیابی مختصر هریک، موارد پیشنهادی با علامت فلش (←) در روبروی هر کدام اشاره خواهد شد.

- ص ۲۸: گفتمانی ← هر گفتمان

- ص ۲۹: تاکید بر بسترهای دگرگونیهای انقلاب، ویژگی تقریباً تمامی مفاهیم انقلاب است. ← تاکید بر بسترهای دگرگونیهای انقلاب، تقریباً ویژگی تمامی مفاهیم انقلاب است.

- صص ۶ و ۱۲ (عدم یکسانی در ترجمه): در فهرست منابع در ص ۶ و در ص ۲۹ «انقلاب به شکل یک شیوه» ترجمه شده اما در ص ۱۲ «انقلاب به عنوان روش» ترجمه شده است.

- ص ۱۹: ایراد گردد ایراد گردند؛ و: اشاعه یابد ← اشاعه یابند.

- ص ۲۲: تشکیل نمی‌دادند ← تشکیل ندادند.

- صص ۲۷ و ۲۹ (عدم یکسانی در ترجمه): ایدئولوژی به صورت گفتمان (نامنسجم) (ص ۲۹)؛ و: ایدئولوژی به عنوان گفت‌وگوی نامنسجم (ص ۲۷)

- عدم یکسانی در نگارش یا ترجمه: ۱۹۷۹، ۱۹۷۷ (صص ۲۳، ۳۶، ۷۶، ۸۱، ۱۱۶...) و ۱۹۷۷، ۱۹۷۹ (صص ۱۱۷، ۱۳۱، ۲۲۳، ۲۲۸...)

- ... قادر به ارائه توضیحی در مورد رفتار دست‌اندرکاران آن سیاستها نبوده‌اند. (ص ۳۹) به نظر می‌رسد «بوده‌اند» صحیح باشد.

- ص ۳۹ (ابهام در جمله بندی): بسیاری از جنبه‌های بحرانی اعتراضات و جنبشهای انقلابی ایران معاصر، ... را می‌توان به واکنش بین دخالتهای توسعه طلبانه و منافع کشوری مرتبط دانست.

- ص ۶۰ (عدم روانی متن): «... به طوری که از طرف مدیر تولید دفاعی از ۱۹ شرکت امریکایی رسماً دعوت به عمل آمد تا در موافقتنامه اختیاری برای تهیه تدابیری جهت جبران کسری عرضه نفت خام و پالایش شده که به دلیل وجود وقفه‌ای که ضامن تهیه نفت کافی برای بریتانیا در سال ۱۹۵۱ بود که جایگزین

میزان نفتی بود که در شرایط معمول از طرف ایران تامین می‌شد.»

۶۹ (کاربرد اشتباه «را»): به تدریج اثر خود بر جریان تصمیم‌گیری را ← به تدریج اثر خود را بر جریان تصمیم‌گیری

۷۱ (عدم روانی متن): تضمین آن در خلیج فارس را ← تضمین آن را در خلیج فارس؛ و: دو ستونی خود که متکی به ایران و عربستان در منطقه خلیج فارس بود را ← دو ستونی خود را که متکی به ایران و عربستان در منطقه خلیج فارس بود

۷۶: ساختار همکاری بین ارتش شد ← ساختار همکاری درون ارتش شد

۷۷: مهمترین عناصر ایدئولوژیکی ← مهمترین عنصر ایدئولوژیکی؛ و: پل ارتباطی مابعدالطبیعه بین اسلام و ایده‌های جدید ← پل ارتباطی بین اسلام و ایده‌های جدید.

۸۰ (عدم روانی متن): چرا تبدیل شدن اسلام به گفتمان مسلط جنبش مخالف ← چرا اسلام به گفتمان مسلط جنبش مخالف تبدیل شد

۸۱ (عدم روانی متن): خط مشی دولت برای توسعه اقتصادی بر توزیع ثروت، منازعه طبقاتی الگوبندی شده، تاثیرگذار شد؛ و: سرمایه‌داران بین‌المللی وابسته‌ای بودند که در پناه حمایت دولت قادر بودند بر اقتصاد تسلط یافته و سود کلانی را به‌دست آورند؛ و نیز: ایران دوره توسعه سریع سرمایه‌داری که دارای... جهانی بود را تجربه ← ایران دوره توسعه سریع سرمایه‌داری را که دارای... جهانی بود، تجربه

۸۴ (ناهمانگی در ترجمه): طبقه متوسط جدید، طبقه جدید متوسط.

۸۴ (ابهام در ترجمه): به این دلیل که تولید داخلی در صادرات متمرکز بود جنبشهای فرسوی و فراسوی در بازارهای صادرات، باعث جایجایی در بخشهای سرمایه‌گذاری، اشتغال و تقاضای صنعتی شد.

۸۵ (ابهام در ترجمه): این حقیقت که شاه و همچنین فن‌سالارانی که اقتصاد ایران را اداره می‌کردند جسورانه، منافع سنتی و شرایط بومی را نادیده می‌گرفتند و در زمینه‌های مختلف الگوهای آمریکایی را تکرار می‌کردند، آنان را به کارگزاران امپریالیسم تبدیل نمی‌کرد؛ و: دولت نتوانست پایگاه مردمی خود را در بین روستاییان که حاصل اصلاحات ارضی بود حفظ کند.

۸۷: بخش اعظم برای این برنامه توسعه، سال بعد ۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰ دلار است و سال آینده ۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰ دلار و غیره.

۸۹ (ایراد در نگارش یا ترجمه یا تایپ): اصلاحات کامل نبود. تعداد زیادی از دهقانان، صاحب زمین شدند.

۹۲: دولت به مصدوره زمینهای کشاورزان که در حال کار بر روی حدود ۲۵۰ هزار هکتار زمین از پیش برگزیده تصمیم گرفت.

۱۰۴ (میهم و بدون توضیح): ۱۰۰ = ۶۰ - ۱۹۵۸
۱۱۱ (میهم و احتمالاً اشتباه): در سالهای ۱۹۷۶ و ۱۹۷۷، دولت ایران دارای کسری بودجه‌ای به ترتیب

برابر با ۳۷/۶ و ۳۵۴/۹ میلیارد ریال بود.

۱۲۵ (ابهام در ترجمه): اصطلاح مذهبی مخرج مشترک اصلی بازار بود.

۱۳۱: بپردازد می‌پرداخت.

۱۳۵ (اشکال جمله‌بندی): محدود و تنزل کرد.

۱۴۰ (ابهام در نگارش یا ترجمه): بسیار تعجب آور است بینیم چگونه سیاستهای صنعتی و مالی حکومت چنین نگرش ضدبازاری را منعکس می‌کرد.

۱۵۳ (ابهام در جمله‌بندی): جوهر اخلاقی صوفیه بر ندامت اخلاقی و تجزیه روح از امور دنیوی می‌شد

صص ۱۵۵ و ۱۵۶ (ابهام در نگارش یا ترجمه): ... اقلیتی از بین علما که در جنبش شرکت داشتند، به‌نظر می‌رسید که محبوبیت و شهرتی را کسب کرده بودند و این نشان‌دهنده نارضایتی عمومی موجود در جامعه بود.

۱۶۰ (ابهام در نگارش یا ترجمه): متولیان مذهب کرارا با سکولاریسم و اعمال مذهبی در جامعه مخالفت می‌کردند.

۱۶۳ (ابهام در جمله‌بندی): رشد جنبش ملی‌گرا در دوره پس از جنگ جهانی دوم گستره قابل ملاحظه‌ای بود که به‌وسیله ایالات متحده که در این دوره...

۱۶۴ (اشتباه، ابهام و تناقض در جمله‌بندی): آنها خواهان این بودند که همه احزاب در درون جبهه منحل شده و شرکت اعضا در جبهه به‌صورت افراد عضو جبهه باشد نه نمایندگان حزب جناح مخالف و از جمله خود مصدق (که هنوز با رهبران جبهه و سایر احزاب تماس سری داشت) استدلال می‌کردند که جبهه ملی بایستی به شکل اتحادیه‌ای از احزاب و گروهها باقی بماند.

۱۶۶: این نظریه‌پردازان در ایجاد یک تصویر و تمثیل از جامعه اسلامی جایگزین نه فقط به‌وسیله مفاهیم اسلامی بلکه به دلیل ایدئولوژی دولت تحت فشار قرار داشتند.

۱۶۷ (ابهام در جمله‌بندی): علما و پیروان مومن آنان می‌بایستی به این تقاضایشان برای کسب قدرت کامل نه فقط سازگار با تعالیم سیاسی شیعه است بلکه این تقاضا عملی نیز هست، متقاعد می‌شدند.

۱۷۶: هنگامی که کشور با مشکلات اقتصادی مواجه شد نهاد سلطنت با پیشرفت، توسعه اقتصادی و رفاه به‌گونه فزاینده‌ای تضعیف شد.

۱۸۷ (ابهام در جمله‌بندی): ظهور طبقات مسلط بومی - ترکیبی از ملاکین و تجار - در آغاز قرن بیستم، که قدرتهای استعماری مانع از برقراری هژمونی ماندگار آنها در کشورهای مربوطه‌شان شده‌اند، نهادهای اسلامی سنتی به‌نحو بارزی با منافع زمینداران و بازار مرتبط بوده‌اند.

همان (ابهام در نگارش یا ترجمه): با استفاده از اظهارات Gismondi درباره نقش کلیسا در امریکای لاتین، اسلام به یک «سرزمین ستیزه و پیکار» تبدیل شده است.

۱۸۸ (ابهام معنایی): سیاست اسلام در این کشور.

۱۹۳ (ابهام در جمله‌بندی): گروهی از بنی‌چری‌ها که در ظاهر به منظور خدمت در ارتش امپراتوری ایجاد شده بود ولی در واقع وظیفه مقابله با هرگونه جاه‌طلبی خطرناک نایب‌السلطنه را برعهده داشت و بیگ‌های (Beys) سلوک که اتحاد خود را با سلطان اعلام و حکام استانیهای

مختلف مصر را منصوب می‌کردند.

۱۹۸ (عدم روانی متن): عمر مکرام از سوی رئیس صنف میوه‌فروشان، گروههای رزمی سازمان‌یافته، در زمانی که افراد محمدعلی پستشان را رها می‌کردند، جایگزین آنها می‌شدند. حمایت می‌شد.

۲۰۴ (میهم و بدون توضیح): نخبگان ترک - چرکسی
۲۰۵ (میهم و بدون توضیح): مشاغل سخاوتمندانه
۲۰۷ (اشکال در جمله‌بندی): رشد اخوان المسلمین ابتدا مرهون کمک بریتانیا، جناح راست حزب وفد و شاه بود که از آنها به‌صورت ابزار سودمندی علیه کمونیسم و جناح چپ‌گرای حزب وفد به‌کار بردند.

۲۱۸ (عدم روانی متن): اخوان المسلمین در شهر حما، علما و خانواده‌های برجسته اصلی شهر شورشهایی را رهبری کردند.

برنامه سال ۱۹۸۰ اخوان المسلمین منعکس‌کننده منافع و دیدگاههای طبقات تجار و کارخانه‌دار سنی بود که اقدامات سوسیالیستی که به‌وسیله رژیم صورت گرفته بود را به باد انتقاد آشکار گرفت. ← برنامه سال ۱۹۸۰ اخوان المسلمین منعکس‌کننده منافع و دیدگاههای طبقات تجار و کارخانه‌دار سنی بود که اقدامات سوسیالیستی را که به‌وسیله رژیم صورت گرفته بود، به باد انتقادات آشکار گرفت.

۲۲۶: انقلاب را نمی‌توان به‌سادگی محتوایی تلقی کرد انقلاب را نمی‌توان به‌سادگی، محتوایی تلقی کرد.

نکته آخر در مورد کیفیت ترجمه آن است که هماهنگی در نوشتن اسامی و کلمات انگلیسی در متن یا پاورقی وجود ندارد. در برخی موارد نظیر صفحات ۲۰۲، ۲۰۶، ۲۱۱ و... اسامی در متن اما در برخی جاها مانند صص ۱۹۰ و ۱۹۸ در پاورقی نوشته شده‌اند.

همچنین در برخی موارد نظیر صص ۱۸۷، نام انگلیسی با حروف انگلیسی در متن آورده شده است: «با استفاده از اظهارات Gismondi درباره...» اما در مواردی دیگر (صص ۱۹۸) اسم در پاورقی ذکر گردیده است مانند «Umar Makram». همچنین عدم هماهنگی در تایپ یا ترجمه در صص ۱۹۱ و ۱۹۴ وجود دارد: لرد کرومر (صص ۱۹۱)، لرد کرامر (صص ۱۹۴).

علاوه بر همه مواردی که ذکر شد، در متن کتاب موارد معنایی غلطهای تایپی وجود دارد که صدوسه مورد از آنها از داخل متن استخراج شد اما جهت اختصار این نوشتار از برشمردن آنها خودداری می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. مشخصات کتابشناختی: منصور معدل، طبقه، سیاست و ایدئولوژی در انقلاب ایران، ترجمه: محمدسالار کسرائی، تهران، مرکز بازنشانی اسلام و ایران (باز)، ۱۳۸۲.
۲. معلوم نیست غیراولیه کدام است!
۳. در نظر وی کودتای ۱۹۵۳ اصولاً پیامد کشمکش بین کارتل‌های نفتی بین المللی و جبهه ملی بود. (صص ۶۸)
۴. نظیر «فئودال» و «طبقه».
۵. رجوع کنید به: برنارد ابراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه: احمد گل‌محمدی، محمدابراهیم فتحی، نشر نی، چاپ دوم ۱۳۷۷، صص ۵۶۵